



حضور بسیار قاطع و تاثیر گذار خانم دباغ در تمامی مراحل شکل گیری انقلاب و تدابیر آن، از وی چهره ای ساخته است که فضاوتهايش در باره شخصيتها و رویدادهای دوران معاصر از اعتبار و وزانت شایسته ای برخوردارند. او اهل بسیارگویی نیست و سخنش از استحکام و قدرت و در نتیجه از اعتبار فراوان برخوردار است. لذا با آنکه بیماری و به خصوص ابتلاات ویژه انسانیهای شایسته، هرگز او را فارغ و آسوده خاطر نمی گذارند، هر بار که از ایشان خواسته ایم در بازگویی خاطرات انقلاب یاریمان کنند، با روی گشاده، ما را از همراهیهای صمیمانه خویش برخوردار ساخته اند.

۱ «جلوه هائی از پیوند امام و فرزندش»
در گفت و شنود شاهد یاران با مرضیه حدیدیچی (دباغ)

اورابط امانتدار امام با افراد و گروهها بود...

کاست اجرا خواهیم کرد. و واقعا هم، چه در دوره زندگی حضرت امام و چه پس از رحلت ایشان، حاج سید احمد آقا ذره ای از این مثنی عدول نکردند.

ویژگیهای بارز حاج سید احمد آقا از نظر شما کدامند؟
من نقش ایشان را در کنار حضرت امام (ره)، همچون نقش حضرت ابوالفضل (ع) در واقعه عاشورا می دانم. درخشش وجود ایشان پیوسته تحت الشعاع نور خورشید وجود حضرت امام (ره) بود، اما پس از رحلت ایشان، درخشندگی وجود حاج احمد آقا بارزتر شد. به نظر شما چرا ایشان هرگز پست و مقامی را نپذیرفتند؟
اتفاقا در این مورد از سوی همه مسئولین، به ویژه رهبر معظم انقلاب، توصیه های زیادی به ایشان شد، زیرا بیش از هر کسی به امور اشراف داشتند و مهم ترین ذخیره سیاسی و اجتماعی انقلاب و اسلام بودند، ولی ایشان در عین حال که به طور کامل از ولایت فقیه حمایت می کردند و لحظه ای از راهمایی مسئولین غفلت نداشتند، می فرمودند که چون حضرت امام (ره) هرگز تمایل نداشتند که من پستی را بپذیرم، پس از رحلتشان هم مقامی را نمی پذیرم.

از روحیه مردمی و تواضع ایشان فراوان گفته اند. شما در این مورد چه تحلیلی دارید؟

هرگز به یاد ندارم که از مشکل یا بیماری کسی مطلع شده باشند و اقدامی نکنند. بارها می شد که با لباس مبدل و به شکلی که کسی ایشان را نشناسد، به عیادت بیماران و افراد گرفتار می رفتند. همچنین، به صورت ناشناس از اوضاع و احوال جامعه خبر می گرفتند و حضرت امام (ره) را در جریان امور قرار می دادند. تواضع و خضوع ایشان هم به حدی بود که هر کسی جرئت این را پیدا می کرد که بی واسطه، در دوش راه ایشان بگوید و حضرتشان در برطرف کردن رنج دیگران، از جان میاه می گذاشتند. بسیار انسان رؤوف، عاطفی و مهربانی بودند و انصافا بین خود و مردم عادی، تمایزی قائل نمی شدند.

و سخن آخر؟

یادم هست در سال ۷۲ خدمت ایشان رفتم و خواستیم که برای مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام، بودجه ای را در اختیار ما قرار دهند. ایشان فرمودند، «پولهایی که در نزد من است، برای خرج کردن در چنین راههایی نیست. در این مورد از رهبری یا ریاست جمهوری کمک بگیرید.» ایشان در مورد حق و حقوق مردم تا این حد دقیق بودند و هرگز دیده یا شنیده نشد که به اندازه سر سوزنی، در مورد حق کسی، از سوی ایشان اشتباهی صورت بگیرد. بسیار به مسائل و احکام شرع پایبند و مقید بودند و مهم تر از همه این که در همه امور، به ویژه امور مربوط به اسلام و انقلاب، بسیار انتقادی و بداند بودند و با سعه صدر عجبی، همه آرا و عقاید را می شنیدند و در عین حال که متکی به نفس بودند و نهایتا آرای و نظر خودشان را ابراز می کردند و ذره ای تزلزل در ایشان دیده نمی شد، رفتارشان با همگان به گونه ای بود که ذره ای تکدر از ایشان در خاطر دوست و دشمن نیست. خدایش بیامرزاد.

هرگز به یاد ندارم که از مشکل یا بیماری کسی مطلع شده باشند و اقدامی نکنند. بارها می شد که با لباس مبدل و به شکلی که کسی ایشان را نشناسد، به عیادت بیماران و افراد گرفتار می رفتند. همچنین، به صورت ناشناس از اوضاع و احوال جامعه خبر می گرفتند و حضرت امام (ره) را در جریان امور قرار می دادند.

سواک بود و در فرانسه زندگی می کرد، از طرف او تلفنگرامی را برای حضرت امام آورده بود که ما به ایشان بددیم. من به حاج سید احمد آقا عرض کردم، «اینها که وضعیتشان در زندان معلوم شده و همه می دانند از نظر اعتقادی و ایدئولوژی، چه جور آدمهایی هستند. بهتر است با دادن این نوع چیزها حضرتشان را ناراحت نکنیم.» حاج احمد آقا برافروخته شدند و گفتند، «ما امانتدار و رابط هستیم و این امام هستند که باید تصمیم بگیرند...» آیا حاج سید احمد آقا به دلیل انتساب به حضرت امام، ویژگی خاصی برای خود قائل بودند؟

به هیچ وجه. یادم هست یک روز خانم دکتر پیمان اصرار داشت که عده ای از خانمها در اطراف حضرت امام باشند تا در بیرون چنین منعکس نشود که در اطراف ایشان فقط آقایان هستند، ما تصمیم داشتیم چنین برنامه ای را اجرا کنیم که حاج احمد آقا به من فرمودند، «شما که می دانید سابقه اینها چیست. چرا فریب می خورید؟ همیشه قبل از انجام هر کاری، ابتدا از امام اجازه بگیرید، بعد عمل کنید.» عرض کردم، «شما خودتان اجازه بدهید.» فرمودند، «رابطه پدر و فرزندی مافقط در محیط خانواده و رابطه عاطفی ماست، وگرنه در مورد مسائل مربوط به اسلام و انقلاب و ملت، من هم مثل دیگران تابع مطلق امام هستم و هرچه ایشان بگویند، بی ذره ای کم و

نخستین خاطره ای را که از حاج سید احمد آقا دارید، نقل کنید.
سال ۱۳۵۶ بود که برادران مهاجر به سوریه و لبنان به من مأموریت دادند که به نجف اشرف مشرف شوم و دیداری با حضرت امام (ره) داشته باشم. قرار بود مشکلات مختلفی را که جمع مهاجران با آنها درگیر بودند با ایشان مطرح کنم و راهنمایی بخواهم. من اصرار داشتم که ملاقاتی خصوصی با حضرت امام (ره) داشته باشم، ولی بعضی از مسئولین بیت می گفتند که ایشان با یک زن تنها ملاقات نمی کنند. در این وضعیت نامشخص به سر می بردم که حاج سید احمد آقا باخبر شدند. نگرانی و سؤال اصلی من این بود که اساسا زن در نظر امام چه جایگاهی دارد و برخورد ایشان با زنان، چگونه است؟ حاج سید احمد آقا فرمودند که می روم و از ایشان می پرسم. یک روز گذشت و سپس به من اجازه ملاقات دادند و توانستم حدود یک ساعت و بیست دقیقه، به طور خصوصی با حضرت امام (ره) صحبت کنم و شرح مبسوطی درباره ایران، زندانیان سیاسی، شکنجه های رژیم طاغوت و وضعیت برادران ساکن در سوریه را حضورشان عرض کنم.

پاسخ حضرت امام به سخنان شما چه بود؟
نکنه جالب همین جاست که اوج اعتماد حضرتشان را به مرحوم حاج سید احمد آقا نشان می داد. ایشان فرمودند، «به احمد می گویم تحقیق کند و به شما جواب بدهد.»

در مجموع، نقش مرحوم حاج سید احمد آقا را در کنار حضرت امام چگونه تحلیل می کنید؟

ایشان مشاوری صریح و رابطی بسیار امانتدار بین حضرت امام و دیگران بودند و همه جریانها را به اطلاع ایشان می رسانیدند، به طوری که هیچ مسئله ای، هر قدر هم که کوچک و بی اهمیت بود، از دید امام پنهان نمی ماند.

آیا در این مورد خاطره ای دارید؟
بله، یک بار سعید، برادر مسعود رجوی که در آن زمان همکار

